آنجا [بود که‌] زکریا پروردگارش را خواند [و] گفت: «پروردگارا، از جانب خود، فرزندى پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایى.» (38) پس در حالى که وى ایستاده [و] در محراب [خود] دعا مى‌کرد، فرشتگان، او را ندا دردادند که: خداوند تو را به [ولادت‌] یحیى -که تصدیق کننده [حقانیت‌] کلمة الله [=عیسى‌] است، و بزرگوار و خویشتندار [=پرهیزنده از آنان‌] و پیامبرى از شایستگان است- مژده مى‌دهد. (39) گفت: «پروردگارا، چگونه مرا فرزندى خواهد بود؟ در حالى که پیرىِ من بالا گرفته است و زنم «نازا» است [فرشته‌] گفت: « [کار پروردگار] چنین است. خدا هر چه بخواهد مى‌کند.» (40) گفت: «پروردگارا، براى من نشانه‌اى قرار ده.» فرمود: «نشانه‌ات این است که سه روز با مردم، جز به اشاره سخن نگویى؛ و پروردگارت را بسیار یاد کن، و شبانگاه و بامدادان [او را] تسبیح گوى.» (41) و [یاد کن‌] هنگامى را که فرشتگان گفتند: «اى مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برترى داده است.» (42) «اى مریم، فرمانبر پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع‌کنندگان رکوع نما.» (43) این [جمله‌] از اخبار غیب است که به تو وحى مى‌کنیم، و [گرنه‌] وقتى که آنان قلمهاى خود را [براى قرعه‌کشى به آب‌] مى‌افکندند تا کدام یک سرپرستى مریم را به عهده گیرد، نزد آنان نبودى؛ و [نیز] وقتى با یکدیگر کشمکش مى‌کردند نزدشان نبودى. (44) [یاد کن‌] هنگامى [را] که فرشتگان گفتند: «اى مریم، خداوند تو را به کلمه‌اى از جانب خود، که نامش مسیح، عیسى‌بن‌مریم است مژده مى‌دهد، در حالى که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان [درگاه خدا] است.» (45)